

مهرماه ۱۱  
اداره مرکزی جیل المکتب

کلمه لوچیت یورو نمبر (۲۵)  
کارهای متعلقه با اداره با دیر میرزا علی  
مؤید الاسلام (المعلم) اویب است  
ویرثالی اداره آقا محمد کاظم شیرازیت  
هر دو شنبه طبع و شنبه تکمیل میشود  
در شنبه ۱۰ شهریور سال ۱۳۰۳  
مطابق ۲۳ ماه سنوری ۱۳۰۳

سال ششم  
سند هزار کیسیدارو

# جیل المکتب

بدون قیمت نمونیه صدی فرستادگاه

صفتی که قصد و  
قیمت اجرت لیاز شش  
هندستان بربره فارس دورو - عربی  
ایران و افغانستان - ۳۵ - ۲۰  
اروپا و چین - ۱۴۵ - ۱۰۰  
مالک عثمانی مصر - ۵۰ - ۲۰  
مالک روسیه - ۱۰۰ - ۵۰  
یک نسخه هندستان - چهار  
ایران یک قران - مالک خانه بغداد

## جیب علم و قیاسی علمی و روشی و روشی و روشی مقبول و روشی از عدم روشی و روشی در از هر روز م قیاسی و مسالح دوی بحث عام المنصل اداره و در روشی

### (ملکرافات خاصه)

ششم شهریور از لندن و تعیین امیر و سمان این  
توسل المان و ولتین انگلیس و امریکا اختلاف شده  
شخصی را که ولتین مشارالیهها مسین کرده اند المان  
نیکند این روده ولت انگلیس سه چهارم جنگی در این  
و امریکا یک چهارم جنگی را طلب کرده اند  
چهارم موسوم به (دوم) است از (مردن) روانه  
پس صد و سیاه هزار روزه طلب شده است  
انگلیس من باب جمع نمودن و جمعیت ساختن مدرسه  
نظم مبادکار (جبل خوردن) مسین شده بود  
داشتند که اکنون یکصد و هجده هزار و صد و نوزده  
پره بر شده (اینست جهت معارف شناسان کردن  
دفا مده معارف را دیده اند)  
قانون اخصی که قریب ده هزار نفر بودند وقتی چهار  
جکی دهم رسید به ملاحت قبول کرده اخصی  
فرار نموده است  
امیر و سمان (که موسوم به) در تمام  
پروپس از جنگ سخت با (الکت توآ) فراری شده  
والکت توآ) نمید از قوسل امریکا و انگلیس یافت  
دست قانون انگلیس از چهار جنگی موسوم به (پار  
پس اسکا که در خط رعایای خارجه را نباید  
سه چهارم ولتین در تغییرات خود اظهار داشته که  
نشد و سیاه هزار اخصی یافت و امید نموده که حقوق

دولت انگلیس در تمام وادی نیل سلم و بلا حقیقت  
قرار گیرد و بجهت این دیگری دست اندازی  
سه چهارم ولتین یعنی امورات که باعث کدورت ولتین  
فرانسه و انگلیس است و که نمود از آنچه نوامی اطراف  
رانگه (انگلیس) و دست خفا فرانسه در جنگ  
موضوع اختلافات گفته و نیز اظهار داشته که  
مسائلات دیگر که در آینده باعث  
اختلاف ولتین انگلیس و فرانسه شود  
میباشد و در نظر از امرای مجلس که در مکان (و مکانیک)  
باشد اختلافات این قسم جمع نباید که حکومت  
دیگری جزو ادارت مکان قرار گرفته است  
از مردم نیاسانده فریبی تازه گرفته اند که در وقت  
حکومتی موسوم به (جانبی) خوری دیگر بکار آید  
به قلم رمضان از لندن من باب حکومت سمان  
اجازات المان ساکنه تا فرمان روس دولت مبار  
شود زیاد به بحث آنها در نیست که با به امنیت صلح  
نخواه داشت و حقوق خود را هم حفظ نموده اند  
سه سیسیل روس (پس ایبای سیاستمدار و از سیسیل  
پسین (پسین) دستچهره این داده در ایلیات ساختن  
آهن مکانی (یا اولی) اکنون از فیصله شده است  
رسد و بود (پس) بجهت شرکت شخصی که من پس  
تعیین قیمت سکه در اپریل ماه منقعه خواهد شد (از  
دیگر) خواهد آمد درین سخن تقریرات دستمختن

مولار و فرار و در (پرسیدار) را درین خصوص گفته  
شده است  
در (پرسیدار) از جانب کلونیل برای استیقا کار  
شکر سازی روانه میگردد است  
در (پرسیدار) امور سیاسی دولت انگلیس مقیم و وزیر  
فاریخ من باب سردان عهد نامه نوشته طرفین  
استخوانده اند درین عهد نامه وادی حلقه و ساکن  
تحت حکومت تازه سمان فرار داده و منی از  
تحت حکومت مصر عهد نامه این عهد نامه حکومت سمان  
از حکومت شده که منبر خارج کرده تحت فرمان وال  
فردوسی خواهد بود که بر صایت دولت انگلیس خدیو  
شده والی سمان قادر بر تبدیل و ایجاد قوانین تازه  
خواهد بود درین عهد نامه حکومت سیاسی و نگری سمان  
بیک والی خواهند پیرو به و ناسخای دولت انگلیس نمود  
سیسیل (پس) دولت نیستند و به اقدام کند موسوم به  
دیگر بکنده خواهد شد و سکه صرف هم صری خواهد بود  
بهتر رمضان اخبار فرانسه عهد نامه انگلیس عهد نامه  
سودان والی (جبل) تحت مینی میباید که البته حقوق  
قمانی را میباید و از نظر اینست  
جبل اوس ملکه قاطع اطلاع میدهد که قوسن جبل مر  
جزیره دکیو اس که در قریب چهار ایلیات  
رانسوال - آنچه فری نیست یک کالونی نقل -  
فرار و در (پرسیدار) خواهد بود که در (پرسیدار) خواهد بود



اصفهان رسیده بود مالی اصفهان بود این مرد محترم را  
 از مقام میفرموده و در باب شرف انعام و الاصل السلطان  
 سال رحمت را ایشان داشتند و نزد مقام قاضی است  
 احترام را داشته این جهان قاضی را و داع فرموده است  
 میفرموده است که روز بازارهای اصفهان بسته بود  
 و همه مردم در سوگاری شغول بودند و اداره مجلس  
 از فرستادن مرد بزرگ و رکن رکن که در وقت است  
 خایمانی بماند بود کمال آشفته و بازارها و خانهها  
 که بازماندگان ایشان خصوصاً سینه زدن و قایل  
 شان مایه بود بر ابراهیم که در حقیقت آلی پدر بزرگوار  
 بل در بسیاری از صفات محنته زاید و صیقل غایت  
 فنیه اداره مجلس المتین صاحب حاجی محمد ابراهیم  
 در منصب همده است و میستوان کرد باقتضای  
 پروردگار و بر آنس ازین دنیای دون بهادری  
 بخوان کرب و محنت یک در روزی جهان آمد

المجلس

برجسبیکه و قایم حکام مجلس المتین اطلاع میدهند  
 ایام مرض طاعون متنی کرده در ایران هم سرایت  
 کرده است چنانچه آقای حیدر صاحب انجمن  
 المعروف به لال درین روز با جمعی طاعون شده  
 چون قوی میباشد امیدواریم که بزودی صحت یابد  
 دو هفته نفر دیگر هم از ایشان و از این ایران نیز  
 گرفتار شده اند خداوند رحم فرماید تجار محترم باویت  
 صاحب محبت می که خداوند انشاء الله در فرماید  
 نشد بایه بنجمن نموده علی العیال و هزار روپیه  
 رشک کن جمع کرده که در مصارف بیمارخانه صرف  
 نماید الهی تجار محرم می اگر بخوبی با هم کسب است  
 قائم نمایند و اعضای ان بنجمن را در زمان بادش  
 بیست نفر قرار دهند و هفتصد یکصد جمع شده در  
 تعاون و متنی تجار خود کجاست فایده ایند تر قیاس  
 لی در آنها برود

برین هفت روز مرض طاعون در بعضی رتقی نموده است  
 تا چند ۱۲ بسوزی که بوم شنبه با هفتاد هفت نفر  
 تنای طاعون و پیمان و هشت نفر تلف شده اند از  
 جهت عدم تمام اسوات یکصد و دو و چهار نفر بوده

سال گذشته در بوم مذکور یکصد و هشت نفر  
 گرفتار طاعون و یکصد و هشتاد و یک نفر تلف شده  
 و در تمام اسوات از هر جهت در دست است  
 شش نفر بوده است اگر بپشت نبال که شش نفر  
 است آلی باز هم خیلی سخت است گویا اسباب  
 شش ما برهنه و استان بر اینسلی تنی و است این  
 ادکی صورت برودت شکست ایند است که  
 به هم تنگ بایه این اسلکت این بیماری را  
 سرمانعین نماید ادی که رفع نشودش را از مردم  
 کرده است بر و این قانون یعنی که در حق گرفتار  
 طاعون بود و بعد از این شده است مرض مردم چند  
 شدش نمی باشد

قابل توجه حکام خلیج فارس

مرض طاعون در بعضی شدت کرده در ایران  
 برایت نموده است از قرار که با داره الطلاع  
 محل قریبه بناورد و اسل فارس بوجوب است  
 فویست درین روز زیاد بل تو فرمایند چندان  
 نخواستند اگر خلیج فارس خسته کند اندامش از  
 دینسوی مایه درون است قاع صفت  
 خدا که در کجای است از در میان بیرون نمودن  
 دو و نهاده اگر که هم فرید است قزاقی هم  
 یعنی کت طاقت مصارف اند و از ظاهر آوده  
 هم طاعون است و طاعون گذشته است  
 که علاج و قصد ایشان از وقوع به تاخیر اگر بود  
 کنیم اتفاق بر خودمان رحم کنیم به سلکت طاعون از  
 چوب فلک بنده و حکم محکوم نذر و کما ناگفته  
 ایم باز هم میسوزیم که مناسب است از حال دولت  
 چند نفر از اکران بادش ایرانی را بجهت  
 طاعون میسوزند این در نهایت مفید است  
 و اول به بیم که خدیگه باید اند و طاعون را  
 خود نموده اگر چند نفر از اکران فارسی بسیار  
 ما که بکناریم و تا ما به با در فارس کنیم  
 است از وضع قریبه خلیج متعیش است  
 خداوند همه کند

اخبارات و فله

در کلات یا دگاری صحبت چهارم در پنجم قائم  
 کرد چهارم را به در پنجم کلمات فرما خدای ناز  
 به نواز یافت  
 لغت کور نیز بر سر از کون میر و روانه کلکته شده  
 بیست و هفتم شهر فاری قیام خواهند داشت  
 در راه اپرل که بیم نگه در برابر روستا  
 روانه انگلستان شده است و در کوریت میباشند قائم  
 ایشان خواهد شد  
 کرن و آلی با کرن میت قائم مقام سراسر در  
 مقرر خواهد شد  
 مراد برت بالان امور سیاسی انگلس  
 رونق اندر شده و خاتمه بجز اموریت خود را  
 خواهد شد

اسب دولتی در اس ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵  
 بسوزی خواهد بود  
 در امارت کوچین در مسکه بمیان بلو شده  
 معتدل و هشت نفر گرفتار شده اند  
 پادشاه سیاه یکی از افسران خود را بجهت حصول  
 بهند فرستاده حکومت آباد آنچه لازم شود  
 ایسه البحرینند از کولوبو حکم فروری و ادو  
 سال گذشته از تعداد طلای اکولار (۱۵۲۱۳۱)  
 افسر طاعون شده

افواه است که لاداد در سرحد با بنای  
 سبب و نیکواری دار و کوناب و در زان  
 درین باب خبری نمیدهند  
 طایفه دیزی قتل از کلاته های سرحدی را  
 کرده اند و این قتل در حدود هفتاد و  
 ایشان و گرفتار شدیم غارت کرده اند  
 او آه است که در فوجی در کالی که  
 انصافان است و شش از قون (سائلو خواهد  
 مسکوت بهند زودی زودت نرود و نیز  
 کارخانه ساختن بار و ولی و در بار  
 دو هزار تنگهای بار منی را مسکوت  
 که بعضی تبدیل نموده از فرستادن  
 یکی چشم خواهد کرد

درین هفت روز مرض طاعون در بعضی رتقی نموده است  
 تا چند ۱۲ بسوزی که بوم شنبه با هفتاد هفت نفر  
 تنای طاعون و پیمان و هشت نفر تلف شده اند از  
 جهت عدم تمام اسوات یکصد و دو و چهار نفر بوده



### تتمه مقاله ملی از دانشمندان ارمنیه و...

والله عز و جل میگوید که در علم قدری است که هر است  
۱۲ فریگی است شش ساعت از شب بگذرد و شب حال  
سرسنود در جوی آن بیانات خود را با شاه صدر علم  
مردم میفرماید ولی با صاف قسم که در این میفرماید بگوید  
بسیار که در باره بر مملکت است نشیند را کون  
خود حکم داده ام که در بند را بشود و همه در سایر آوازی  
کنار دریا بیخ میزند و بهات گذارند چرا که مردم  
آه که بی علم دارند و در این میان بیخ است  
آوردن از خارج و مسافر است یا خود را از بیاینها میفرستد  
که بیاینها به در علم همان میگذرد اگر سخن آنها است  
و در قافله هر دو در قریب کشتهای جنگی در او شهر فرستاده  
اگر بخواهم مطابق هر یک از این سخن با سخن یکی از روزهای  
بمکه در مقابل بگویم یا با دام العزیزیم بانه اگر بگویم  
شخص فرستد میگذارد این شنبه شش میگرد این زیر یادش  
بهترین است که ما بر شهادت و قصابی که در کار بگوید  
داریم بدخمن بگذاریم تا در آینه و مالک نشوند اگر حق  
از آن کسی که طرف اند برین حاجت میاریم یکی  
از ایشان زنده میگذاردیم ما را تاریخ احوال صاف  
میگوید و قسم میخورم که با شاه این کلمات ناپسند را  
قبول کرده و الا رحمت نماند تا موس سلطنت در سال  
خیزند تا موس خود را با احوال ما نبیند و در سال  
قدرت میزند که مردم چاره میگویند این در بر کون  
ام که هزاران ناموس با مال و دیده گمان اسلام بیکجا  
شوند زیرا که در مملکت تمام قدرت خود کم بین مالک بکوت  
چشمه بر زمین یکسخت است و در شنبه بخاریم و او در  
اموات خود را در غیبه بگویم و سایر دلای خود را شش  
کار ما مختصات را در بر شرط وقت میگویم که همان سخن  
فشان مبلغ ما را در چهارده و شصت بزرگ کند ما در  
با علم داریم و بیست و نه از قوه ملی آنها است و بگویم بدین  
شریگی از سلطنتهای تمام عالم ایشان تمام کلاهی  
بسیارهای تجاری در بر قوه پولی و قوه سیاسی و در  
داری و اقتصاد و حقوق حکومت از افغانان و بهشت بایشان  
بودن نه از ما را با لغزش میگویم و با سخن در زمین

مسار برده ام که نمی آید نیست بجهت  
اینکه گمان میکنم و الا از او به جهت در قمان  
ازین نماند طلبی که در شش ساعت خود را  
شخص قدری مایل است که خاضع شتران کند  
و او بدون حق ما بگفت بیست که در قفس شایع  
بگفت قوت تا او غیره لیکن وقت خود را بهجات  
که مورخ متعارف می نویسد این بیانات که در مملکت  
و قوه هم به است و اگر شش قدرت سلطانی از درویش  
و به بیست و نه بگویم که در این کلمات را جانی است  
صدرا علم میفرماید که ما قاصد زورق و فرس در یک  
با ما بیان بگویم که ای مردم خلیج بندری از جادو  
باشید و در دست درنگ در ایران بدریا می  
دارد برین داشته که بیای بجز است این در دست  
فرع بخاریم یا پیشم از بار پوشیده بچنانی گویند  
پر که بالا رفت بخت شین کلای تاریخ و بیانات  
با کمال است بگوید و آنرا یکی از قوق جهالت بشیم  
در زاری او بجهت کسب یک انبار که در فلان بند  
حق را در کشتی داشته باشد خود کشتی بایکند و این  
قوه غیرت میدهد که در ابالی بند و ستاره با شکر  
لیع میکنند و با سخن مای بیخ در کاس میسیم این در زمین  
بکفایت ما میماند آخر این بیانات است هر چه  
اشعار و خط و نوشته میگویم که ما طرب از یک قوه  
صوری عقب میمانم خوشنویسی خوشنویس میآورد و بیای  
که در بیخ و فرج چهار صد هزار نفر را بخوابد  
میشه الدوله و در خدمت دارد و ابالی این بیخ و فرج  
بدون دردی بینه که یک تجار از او سپیدار  
در سال داد و ستد دارد و مال مثل اسلاف است  
بگویم که در روزی که کاروان در شام و بهر ساحل  
تمام گوش بدیم و خوشی دارد عدل را غیر مال محرم  
صدرا غیر نوشت که صدراعظم در بر است و در  
نوشتن سخن با عدل و دان را در بجهت ملک را  
بهدت لعینده اند ز غایت استخمس آزادی کار  
بیشرف است بگاید آرزینده ام گواه است که  
فرضی داریم و به است طلب خیر خواه دولت  
دوسته از پیشرفت ملت ام ماطه و بینه و در عاقبت

داری همه از جنگهای هر میزان شجاع الملک  
بی ادبی ایشان الدوله و مصلی مای مردم  
و تسلط شدن همه نامه در پاریس مای دولت است  
و سلطنت بگوشن سبب فصل خیم همان عهد است  
فی ما با بط و سقوط حقوق ما از خط افغانان است  
خیم عهد  
افغانستان شایسته ایران جدید میکند که ما در ملک  
سعی حاصل آورده و ما که کشور را برودن کنده از  
و ملک برات سایر خط افغانان بیرون کشته شده  
ناید و آتیه است که ما از تاریخ این عهد نامه بخار  
دولت بگوشن تسلیم و بینه  
فصل ششم عهد نامه  
افغانستان شاه ایران رضی الله عنه که در ترک  
تمام حقوق سلطنتی و ادعای مسلطانی خود را از خط افغانان  
و هرگز مطالبه کند هیچ مصلحتی را که از خط افغانان  
از قبیل نه بگردد و قوت همه باج و از آوردن  
تعبه میکند که بعد این از بر که در روز اول  
افغانان تنها کند و عهد میبندد تمام استحقاق  
برات و افغانان را از ادوات فریانه و هر که با شغال  
و نه سلطنت خود را در حق میگوید که نه از خط افغانان  
بای از این کلمات است که در قی میمانم دولت  
داریان ندارد واقع شود دولت ایران عهد میکند  
مصلحت از رجوع با همایمانت از ستاره بگوشن کند  
یکی از عهد گفت که از مردم شایع خان پرسیدم که  
سلطنت عهد نامه موجب چه از قدرت است که در  
از در مای فعلی کاغذی نشان او که شخصی میبندد با کفر  
قصد اول من بر پر خوار است به اشک میگفت که قسم  
تا ج بخش بیست و شش اندامه و در بر بهان بخش بر  
قبول مورخ ایرانی میبندد که حضور در سوریه در  
انگلیس قبل ازین نزاع و از نزاع افغانان این بود که  
جانب صدرا علم مثل ایشان برود و در قیله بخوار است  
فرا یک جهان تاریخ نگار میبندد که با حضور در  
اول عمل جناب صدرا علم بوده یا رضی و در قیله  
بجهت مصلحتی خلاف انصاف بود قبول آن صدرا  
نیفاده لیکن بعد از سقوط حقوق ما بجهت از افغانان



ایستاد و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 این بنده که در حضور شما ایستاده و در حضور شما  
 ایستاده و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 درین باب که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 دست ی قیل و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 از قیل کس و غیره از طرف های ما آمده بود که از  
 آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 بعد از این که ایستادند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 می آورند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 می بریزند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 مسافری که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 نیز می شود و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 خدمت کرده و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 ایستادند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 حضرت پیش از در و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 عارض می شود و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 ایستادند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 یکدیگر می بینند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 کتاب در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 توجیه می شود و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 بطلان آنکه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 کتاب آنکه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 استیجاب می شود و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 برایشان قیل از آنکه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 داشتند آنکه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 این است که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 هرگاه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 اشتباه بین این است که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
**(قابل توجه موبطان)**  
**(ایران)**  
 غریب اسم دل ایستاد و در آنجا که ایستادند  
 که چون کوی ایران مثل ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 که جامع در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 و چون در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند

فردی که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 این ملک علم ایشان را بنامم از روی قیاس می شناسند  
 اینست که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 خود آرد و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 دیگر که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 که این غیر از همین طور بود که قیاس کرده و در آنجا که ایستادند  
 اینست که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 عمل می کند از روی قیاس و در آنجا که ایستادند  
 آنچه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 شده بود از سلاطین عالم را بهیچ نفی نمی شناسند  
 و ملک آن پادشاه را در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 بیشتر می نامیم و بیشتر می گویم و در آنجا که ایستادند  
 مال پر شده که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 کون کرده و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 که ما شتمند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 مسکای با او شمشیر که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 شمشیر زن که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 نگاهداران را در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 پیش آمد طایفه ای که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 قائل می شدند که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 جوانان حینت و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 کسانند صاحب و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 کران بهای و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 اینها همه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 بهیچ شکر و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 این خبری که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 بچه وضع از دست می آید و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 بر سر برده از دست می آید و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 و علم را از دست می آید و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 بر سر برده از دست می آید و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 نزد سایرین و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 علیه و آله و سلم را بر او عا و ما فرض و واجب است  
 که از طلب العلم ولو با حقیرین (م) اجازت و شش و دهیم  
 خدا صیغه اسلام که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 است که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند

برو و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 ترا که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 صبح است که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 دنیا را خرد و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 درست می شود که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 یا اینکه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 در خانه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 برای آنکه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 بهیچکدام از این صفات نیست و در آنجا که ایستادند  
 که می بیند خودش را در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 درین بعد از اسلام و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 می نازد و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 آن را در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 روزها و شبها در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 و بی عین الله شمشیر را حاقی بپوشانان نازدند  
 و اما در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 در عقب و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 عت که در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 حقیق میداند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 و اگر از خواب غفلت بیدار شویم و در آنجا که ایستادند  
 در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 عصری بر سرمان گذارند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 دوستان نهند و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 نمایند چنانچه در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 بیخ می آید و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 آید اما در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 صاحبان عقل سلیم ای بجز این در آنجا که ایستادند  
 می نایان و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 علاج بزرگ و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 است از آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند  
 فتنه و در آنجا که ایستادند و در آنجا که ایستادند





بر کبریا و بزرگوں و در پیشگاه بگوشی و در خفا هم نشینت  
 دولت و خدای ایزد و اسلام و اسامیان را سبب است  
 کیشیت با اتمام عقدت اسلام و ایم ظاهر خود را  
 کتبه با کتان اسلام علی بن ابی طالب و سید وی علی ایضاً  
 باری این کتبه این موضوع اما در کتبه شاه الله سید  
 سعادتمندی درین عنوان خرابیم کتبه است باید و از کجا  
 قلبه کربهای تطهیر که از روی افاضت خدای است بسلامتی  
 بزند بر داشته شود  
 باری مقصود ازین عنوان آنست که دولت علیه ایران تا  
 کتبه با خود و کارهای سلطنت متوقف نگذاید ترقی نخواهد کرد  
 چنانچه تمام دول با اتفاق کتبه مسلم ترقی بالا رفته اند و این  
 سلطنت لازم دلیل نیست تا وقتیکه دول در اول اردو  
 سلطان بزرگ اکثر رقاب عالم نشینند  
 و تا زمانیکه با طرف مشوره خود را اصلاح فرماید و ایم در امور  
 از علمای اسلام استمداد جویم و در ترقیات کلی آنها را خود  
 شریک سازیم هرگز کتبه با نیست نخواهد کرد و اینست  
 باید میدانیم تمام علم خصوص کتبه ایرانیه تابع ملاء انگیزند  
 آنها بیایند مقصود ازین عنوان آن نیست که علمای اسلام  
 منصب پستالاری و مدارات و وزارت خارجه و غیره  
 بدین شرط آن است که تمام در هر امری که میخواهند بکنند  
 اولاً حقیقت و اصل را در آن را بطوری حقیقت شاسطه  
 و آنگاه قبل از وقت کار مستحکم کنند اوقت شروع در عمل  
 چنانچه اوقت من باب اتفاق دارد شرطی بطریق قانون  
 که علمای اسلام را ملحق نموده معاند او را نموده از تمام  
 علمای اسلام بجزای که دره ایاب توفیق و ترفیع نیست  
 و انشاء الله عاقبت بدیه خواهد شد که مدارس قریه ایران  
 ترقی کلی نماید و تمام کتبه ایرانیه مستعد نماید و خواهد شد  
 وقت ازین اسباب اساس استیجاب خواهد شد شاه خیر خلیل  
 غواصیت که از روزنامه مبارک که اطلاع نقل میشود  
 (در اسباب مکتبه مکتبه)

نوع الحقیقه آغاز پیشرفت این مقصود است  
 این از خطه که سالها از حساب میر خیزند ان وطن ترقی  
 خزان ایابی کتبه بیسیج طوری نمی نمود صورت  
 فارسیه نمی یافت درین سال سبب بیایم اقبال بیزه  
 بایرون شاهنشاهی و خیریت خت این کتبه بیسیج  
 دیگر عمل نتوان نمود  
 باری چنانچه در مصایف روزنامه بریده اخلاصه الهی  
 اجمالا شرح یافت ملاء اتمام دارالکتابه با بهره ترویج  
 این مدارس توفیق خاطر شاکر دان آنرا از افاضت  
 هست خودشان شایسته تاکنون چند مرتبه برای امتحان و  
 امتبار بدارس بجهت ترفیع برده اند بنحویچه در  
 نهم اینها جناب مستطاب بجهت اسلام آقای حاجی میرزا  
 استیانی باصیتی از بنگران خودشان بدین ترفیع  
 برده که امروز زیاده از دست نرفت که از اول  
 ضعا و در ان بی بیاضت این شهر بجا آورده اند  
 شده مشورت مجلس سینه تمام مصارف خارج آمده  
 از مندرج کتبه مسارف داده میشود جناب مستطاب  
 میرزا باصنه بعضی از اعضاء محرم کتبه مسارف از  
 تخیلات شاکر دان که در آنجا که اوشس و هفتالی  
 دو دانه و دیزده سال بود امتحانی نموده مجلس  
 زیادت نموده و انجمنی بجهت ترفیع توفیق در باره  
 آنها مبدول داشته از اعضاء کتبه مسارف مودا  
 جناب میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء که اداره امند  
 از طرف کتبه رابع بعضی ابد است انبار خوشنوی  
 و انجمنی موجود  
 چنانچه قبل هم جناب مستطاب بجهت اسلام آقای میرزا  
 سید محمد مجتهد چنانکه در حسنه الروا اجمالا کتبه  
 بدین ترفیع که در مجلس علی واقع و از طرف کتبه  
 و اگر بجهت اذیت فاضله جناب مستطاب الملک است  
 ترفیع بدین که در ان مدینه نوره که اکنون ترفیع  
 یکصد و بیست و نه نفر از هر طبقه در حضور جناب ایشان  
 امتحان اول و ثانی مورد ترفیع و تکریم افتاد و جناب آقای  
 قاجار سبب مجتهد انجمن توفیق خاطر شاکر دان  
 مبدول داشته  
 منجرب خیریه هم بنده جناب مستطاب انجمن السلطه  
 و انجمنی موجود

و انجمنی نیز بدین ترفیع رفته قطب شاکر دان  
 محله امتحان انجمن ترفیع و ترفیع قطب شاکر دان  
 در ان مقام  
**(حکومت الملتین)**  
 بیان این امر را بجهت در مان خارجه لازم میدانیم  
 اسلام قاجاری بزرگترین استیانی و حجت اسلام قاجاری  
 سید محمد که مشوق توفیق ملاء شده اند کتبه فوت  
 سلطنتی انجام داده اند از روی بخش اول علمای اسلام ایران  
 در صورتیکه این دو جز که در امتحان قاجاری فرموده اند  
 که تمام علمای اسلام درین امر توفیق هم ای فرموده است  
 خواهد شد که از روی ترفیع کتبه اساس ملاء  
 حکم و استوار شده و امیدیم که ترقی و راه میرود  
 امید داریم که قاجار ترفیع تمام علمای اسلام ایران درین امر  
 که ترقی اسلام متوسط بر آن است تمام فرموده در صورتیکه  
 توفیق از ترفیع توفیق فرموده و تافته نموده در هر طبقه  
 و در هزاران مدارس کتبه تفریح کرد و توفیق که در کتبه  
 است همانا بیسیج شاکر دان اساس ملاء ترفیع کتبه  
 حرف زوال آنجمنی از بیاضت میرود امید داریم پس از  
 چندنی که مقام این مدارس کتبه علمای اسلام کتبه  
 یکصد از توفیق ایزد انجمنی توفیق بود انجمنی در وقت  
 این راه بفرمایند و ترفیع ترفیع شاکر دان ملاء ایران که  
 بر لگو کتبه است در کتبه ترفیع ترفیع ترفیع ترفیع  
 ایران و از علم آسیا که در ترقی خزان ایران از این  
 جهت از توفیق تمام شاکر دانست خداوند بفرموده  
 اسلام دشمنان ملاء که دشمنان جمعی اسلام انان عالم بران  
 بکوتاه و انجمنی که علمای اسلام ایران با ترفیع  
 در وقت ترفیع و ترفیع و خود دشمنان که کتبه بیسیج  
 و کتبه است ایرانیه این اتهامات را بطوری اعلام  
 کرد که اول در ترفیع ملاء  
**(دولت علیه عمالی سودا)**  
 بتول جناب است که از اول ترفیع و ترفیع ترفیع  
 سلطان من باب ترفیع ترفیع ترفیع ترفیع  
 ساهی بود که این در سبب ترفیع و ترفیع ترفیع  
 ذهاب ترفیع ترفیع ترفیع ترفیع ترفیع  
 دولت کتبه ترفیع ترفیع ترفیع ترفیع ترفیع

تسلیم و رسیده تسلیم مردم را علی غراره و آنچه در پیش کشیدند در پیش  
 ترشان بنگ آرد دولت انجمن هم بی تمسبی خود را که در  
 ایک صرف تسلیم بودایان می کرده تا بعد از بی را که خوا  
 اختیار نماید چون تسلیم را به که تسلیم زبان اول باشد  
 و زبان اولی زبان بی می اسلام است که امید است که پس  
 اسلام ترقی کلی نماید که به سلطنت کشیشان و طرف خود  
 را رسد و رسد این باز خواهد کرد و کاری و که شش زهی که  
 و طبعه آقا است که از آنجا آمده ولی چون علم کار و مردمی بی  
 نیست بندهای مؤثر خود را با و قواد

**فایده اسلام میان بقایای  
 ملتوس عبید الحمید افندی ارمنیه  
 دوم**

از مستنانات سابق ظاهر کرده و ثابت شده که ستاره  
 اسلامیان در بسط و افاضاتشان رو باد و بار و عثمان  
 تها و زنده داشت و عثمان در کمال ضعف است و این  
 آشکارا کرده که ملت غایب و سبب اصلی تمام این آفات  
 خدا و زنده از غنائق اختلاف بیست و نوزده با حکام  
 سده سده اسلام بوده است اما اساس اختلافات اسلام نام  
 قست نمودن یا است که اسلام به و شعبه بی ریاست  
 روحانی و پادشاهت صاحب بیست مقدمه که ریاست  
 کلیه اسلام را رابع بمنه خلافت کرده بیست این بود که  
 در اسلام پیدا شده و تا و فتح این دور یا است که رابع شخص  
 واحد بود اسلام و قهار و با ترقی و که کب اقبال اسویان بود  
 در حالت صمود بود - این اورا باید دانست که سنی لغوی لفظ  
 بیعت و حقیقت تشریح آن در اسلام چه بود و مقصود از این  
 بیعت که در زمان رسول خدا اولین شرط اسلام بود بیعت  
 اخبار و احوال پیشین و سنی درین سنی اقلانی نادر سنی و سنی  
 اعادیت دارد و است که در اسلام اول رسول خدا  
 میگردد و از آن بعد که بسیار که شهادتین را بر زبان جاری  
 یستند و در آن وقت بیعت و صلح و بیعت بیعت  
 یک که که بیعت که بیعت بیعت با بیعت با شایان او  
 مسک از آن در این سنی که بیعت میگردد و بعد کول میبندد  
 کاف حقیقت و در سنی آن تمام علی اسلام حضور خدا و فرقه  
 بزرگ اسلام کشیده و سنی باشد اختلاف تا از آن آدمی  
 لفظ بیعت که از بیعت باشد در لغت بیعت تفرقت

و از حقیقت تشریح سنی بیعت سنی فرود هم جان این  
 و این سانی بکه ناموس سنی است بعد از این سنی  
 یا با شین او در عرض اینده و سنی این بکند که قسم در سنی  
 اسلام را این سنی آنی است که سنی الی فرود او گویا  
 که قسم ذات بزرگی تن م تمهید بکه سلطنت را  
 شریعتی آن در آخرت سنی که قسم در عرض این بیعت جان  
 ال اولاد است ناموس سنی بیعت خود العین بیعت  
 و است الهی تری سنی غیره و غیره که از ما اصلی بیعت  
 این در بیعت تازه مسلمانان بود اما کسانیکه مکرر اسلام  
 و لو که خود بیعت مکرر و نه ولی در بیعت با او و اجاد  
 خود شریکند بیعت این تفصیل که عرض کردیم اولین  
 شرط بیعت اسلام است یعنی اول بیعت بیعت کنند  
 بعد مکرر بیعت زبان آورند

پس در وضع و آشکارا شده که تمام مولودین اسلام در  
 پیران خود با تمام شرایط آن و اولی که بیعت بیعت  
 یک یا اسلامان که کبر ر شده و بلوغ میرسد تا با شرط  
 اول اسلام که بیعت عمل آورند و حال آنکه بیعت مولودین  
 اسلام بیعت لازم نیست با آنها چه در بیعت بیعت  
 خود شریکند ولی از زمان بیعت که شستن فرود سنی  
 جان اولاد است ناموس است در راه اسلام بر او  
 و لازم است - حال چون فعل بیعت از آنکه مکرر اسلام  
 بیعت بیعت شده و با در خیال عمل با بکان بیعت بیعت  
 بلکه قابل نام از سنی حقیقی و ملت اصلی بیعت فایده بیعت  
 سنی از بیعت اسلام لغزمن تشریح نماید اینها تصور چلیست  
 از سنی حقیقی بیعت و عقد بیعت بیعت این تفصیل  
 خاص سنی و نامش مناسب او بوده این وقت بیعت  
 اسلام من حیث الموعود قائم مقام است یعنی هر کس خود را  
 متذکرین بیعت مقدس اسلام با عمل با بکان بیعت  
 راه اسلام بر او فرض و واجب است اعم از این که  
 باشد یا زن ولی بیعت ابداً این حکم مقدس نیست تا  
 نباشد و گفته شود در دوران او را از او مولودین  
 اسلام نیز مصافحه با براه این بیعت را وقت ملاقات  
 و بعد از فراغت از نماز شب مکرر فرموده گویا  
 در مصافحه این عنوان بود و بیعتها داده شده است که  
 من بود که بر او فرضی من هستی خنده و بشارت میدهم

از سنی که نموده و یاد میآورد هم عمل با بکان بیعت خود را  
 در اسلام و مصافحه سنی که هر کس این بیعت مقدس را  
 کنیم در حقیقت این مصافحه قاتب نامش بیعت است  
 بیعت و طاعتی او در قسری سنی سنی سنی سنی سنی  
 چنین تصور کرده که بیعت و مصافحه امر بیعت سنی است  
 با الله تعالی تصور بی بیعت است درین سنی بیعت که اصل  
 الحکم و سنی سنی که بیعت خود می کند که بیانی تن و  
 مکتب عالم با کان و با کون است با و با کون عمل بیعت  
 چون اسلامان با بیعت با سنی و تعارض سنی خود بیعت  
 از روی بیعت حکام اسلام را قسری بیعت از بیعت سنی است  
 احکام خودی فاعل نام از سنی در حقیقتات حکام اسلام  
 در یاد با مکتب است که شکل یک بیعت را  
 افضل بر جوادت جهاد سال و سنی و بیعت مکرر عمل بیعت  
 حقیقی اسلام آشکارا میگردد و بیعت سنی و بیعت  
 سنی که بیعت اسلام نیست بیعت حقیقت از بیعت سنی  
 خارج است این عنوان است راسته بیعت سنی سنی  
 کوشاید بیعت اسلامیان بیعت سنی را بیعت دارد  
**مکالمه شیخ ایرانی با شخص سنی**  
**روز بیعت دو دو مفسر سنی**  
 ایرانی - دوست شفق من سخت از روز و تشریح  
 آورده و ما را در انتظار که آورده و بیعت سنی سنی سنی  
 من اللات را در خاطر تیار و دید

سنی - فی الحقیقت در سنی بیعت سنی سنی سنی  
 کار از سنی روح و او که در مصافحه و خدمت سنی قبل بیعت  
 در عالم صودت و دوستی امیدوار محترم  
 ایرانی بیعت نام از انشاء الله بیعت سنی سنی سنی  
 صفتهای سنی سنی سنی سنی سنی سنی سنی سنی  
 در وقت خود  
 سنی - و شب تمام شب سنی سنی سنی سنی سنی  
 و میگوید که بیعت بر سنی در حضور سنی که حضرت تا از ایران  
 در حال سنی از شکایات و بیعت سنی سنی سنی سنی  
 و سنی سنی سنی و او را در سنی سنی سنی سنی سنی  
 دولت ایران چگونه بیعت بیعت سنی سنی سنی سنی  
 کف کف بیعت است  
 ایرانی - بیعت سنی سنی سنی سنی سنی سنی سنی سنی



و از نصب زبید ن مزاجب زیر علم دولت بپوشید  
 رفته بود که شکایت آنها بجاگ پای شاهنشاهی عرض نماید  
 ملک العبد و شهر از طلب صلح شده گذار و بطهران فرود  
 برسد و از حبیب خوار بار از ان می کرد  
 ایرانی - چون در اول سلطنت بود و کار با صورت نگرفته  
 امورات مستظم نشده بود شاید قدری مزاجب آنجا  
 می کرده باشد و آنها هم حسد زنی شکایت نموده باشند  
 و در دم یک کفر چمن کلاغ شهرت داده باشند و الا این  
 خبر با توی کار خستس (بلکه دارد)

چین و کشان

در هر دو کشور چین و کشان خساری بر میان  
 مسکت کرده یکی از کشان فرانسه هم قتل رسیده  
 امروزه که کشان پیش میزد فتح دول فرنگ شده  
 بر صوبه که همیشه کشان را بجهت دعوت بان صوبه  
 کسب داشته تا اسباب بلوا و بغاوت منتهی آمده در آن  
 میانه راست و دروغ یکی از راهبای آنها هم کشته شده  
 پادشاه دست ایشان بیاید چنانچه ملک چین را کشان  
 متصرف شده و غرب است ایرانیان به پیش یابند  
 و گذارند پای کشان فارم بیکشان باز شده کارها  
 آنها را در چین نظر گرفته عبرت نایم مالا باید در کشان  
 فتنه بجهت قتل یک کشیش خود کرده بجهت

چین در صوبه (دومین) بر فغانینه

در هر دو صوبه کجانی در لندن بیصده هزار روپیه  
 که بجهت علاج مرضای تپاق بیماریه فغانینه میانه  
 ملی در زمان صاحب نهنگ (مظاکر) مردان  
 صاحب علم فرنگ سخن خیزات و زرات و خواجه خدمات  
 زخمی داده اند و اقدام اینکه خیزات آبی خوداری  
 نمیکند صرف در شهر لندن حساب شده و هفتصد بیمار فغانینه  
 عموم مخصوص است ملی در شهرهای مسلم مثل تبریز و  
 صفهان نمیده که بیمار فغانینه عمومی کجانی از دست  
 کرده عمل میآید یا از دست فرود نه اینها خصوصاً  
 مالا اخصافه عظیم از محل خود مان لندن باید آباد شود  
 با اسفهان و شیراز تمام این مراتب شرق اسلام است  
 که کار کرده ایم و دیگران گرفته اند

قولی از وزیرین انگلستان

دائر لیبستین چوب یکی از وزیرین انگلستان است  
 و اینک بیاید این قسمتی در ضمن گفتگوهای دوستانه  
 فرانسو اظهار داشته است که در مناقشات اختلافات  
 فتنه انگیز خوب است در برین فرانسو اهل مالات  
 از آنرا ملاحظه نماید که متعلق بود بود بینه است و  
 در راه هند واقع شده و در فصل سیاست هند و سیاست  
 هرگز توبه و اقدام نه نماینده چه دولت انگلستان و در هر  
 که راجع هند است از نظر اهل حق مذکور که از این نکته و نکته  
 راجع بیک کشور نیز بهای بزرگ شود و اگر ماب از نوع  
 مر بود بینه نیاشد و نمی دولت فرانسو باشد که  
 هرگز دولت انگلستان نخواهد کرد که در کسب بیک شود  
 و لول که چشم پریشی از حقوق خود به نماید اگر در برین  
 فتنه از این امر را در شرق فرار دهند غالب است  
 سیاست اختلافی که می از زمینان خوا رود این  
 عنوان ضعیف معنی خیز است از آنکه اشاره تحصیلیه  
 مصعب پیشانی فتنه اند تا به گوشش کند در تحصیلیه  
 سعید در راه هند واقعه و در حال است دولت  
 انگلستان تسلیم نماید جنگ با فرانسو را دولت انگلستان  
 نبوده مگر اگر پای هند و میان باشد

کالکته

هوای کالکته تاکنون در کمال برودت است چنانچه از  
 مقیاس الهی اسلام شده تاکنون در کالکته برودت  
 باین درجه رسیده بود سردی هوای کالکته منوط به بر  
 باری که مای طرف است اسباب در که مای اطراف  
 برف زیاد آید بلکه در غالب مقامات که هرگز برف  
 نیاید برف زیادی اتفاق افتاده است  
 در برین هفتد بسیاری از بزرگان همراهی در زبان و در  
 بیک کالکته آمده بود و باطمان خیزش معادرت  
 فتنه نموده از آنجا نواب را میسر بود که با قطار راه  
 آهنگ مخصوص روانه شدند در ایسگاه راه آهنگ مرام  
 مخصوصه طبیعی خود از حق فراموش با باری هم نمید  
 فتنه نموده انعامات و انفر بیک رحمت فرموده  
 هر زمانه نرس فراب بهار در شده با و با نواب الایه  
 بهار و با قطار راه آهنگ مخصوص مرام انوار معادرت  
 (مثنوی الاسلام)

فتنه نموده در ایسگاه راه آهنگ کینه عاید و بزرگان  
 کالکته در شایسته حاضر بود و در نهایت امر از آنجا  
 با خودشان ایشان است عمل شده بود تمام مسلمانان  
 بحال دعای فتنه باره ایشان نماینده مسلمانان بحال  
 بر پشت حقی ایشانند و همه ستم ستم و سیاست فتنه  
 ایشان بیانش از خداوند چه انانم که شای حاجت  
 کمال ایشان عطا فراید

بجهت هم شهر جاری بر جان و برین ذواب فتنه که در  
 بحال بجهت خویش شایسته و بکنیا شاه و آقا شیخ مراد  
 شمس الهامیت تقسیم تمام بطوریکه در سه روز و در  
 استبدادش بوق افزود رسیده نام عابد بزرگان  
 بودند از طرف که ترک راه ایشان داده با آنها آهنگ  
 پاریس هم دار که یکسره در سرکت از تاشایان دور  
 از زمین راید برده شد بهر جهت بود و در کالکته  
 فتنه که در هر دو ام از سر است بر کالکته مولوی  
 نماز این که سکرتری بود او را در یاد در کالکته  
 انعام و نانی که بجهت طلب معین بود هر دو را  
 بسوزان فتنه که در هر دو در بوده و از فتنه  
 بر فتنه نطق بسیار مفصلی در آنجا در ایسگاه  
 خود را هم نموده مسلمانان را زنجیر بزرگان  
 هم کرده و نموده بودوری محمد لایق که باالی ایسگاه  
 بود فرمود چون میدان شایسته با فتنه فتنه ایسگاه  
 نگر خود را شایسته و شایسته در زبان و در تمام بسیار  
 در ضایع و منو نیت خود را از در ایسگاه فرموده  
 جانب مطالبات آقا شیخ محمود شمس الهام که صدر حجاب  
 انتظاریان در درسیه میباشند بر فتنه فتنه  
 شریفی در زبان اردو در شکر از ذواب فتنه که در  
 از طرف مامور اسلامیان نموده چنانچه در ایسگاه  
 ایشان مکرر ذواب فتنه که در بزرگت خود تمام  
 انعامات انانان را تقسیم میباشند که در فرموده مولوی  
 شمس الهام و کسب و مولوی را با او در جسم را بجهت  
 نطق در ایسگاه داده ذواب فتنه که در بزرگان  
 فتنه در فتنه ایسگاه شکر از جانترین فتنه نموده  
 مولوی شایری که از فتنه فتنه که در بزرگان  
 کالکته فتنه که در بزرگان فتنه که در بزرگان